

(۱) پرهیز از ریا و ظاهر فریبی

(۲) خودت عدالت را رعایت کن

(۳) ابراز اندوه و ناراحتی نزد دلسوز

(۴) به روی خود میاور

(۵) رفتار و عمل

(۶) رفتار تغییر نکند

(۷) تغییر شخصیت پیدا نمی کنند (۸) به غم و اندوه ختم می شود

(۹) قدرشناسی خصوصاً از نزدیکان (۱۰) حفظ حرمت بزرگان



از آموختن، ننگ مدار

در اینجا متوقف مشو نیکو کاری در ظاهر و باطن

تا توانی از نیکوی کردن میاسا و خود را به نیکوی و نیکو کاری به مردم نمای و چون نمودی به خلاف نموده، مباش [به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار، تا

ک: گندم نمای جو فروش نباشی؛ و اندر همه کاری داد از خویشتن بده، که هر که داد

از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد (۳) و اگر غم و شادیت بود، به آنکس گوی که

او تیمار غم و شادی تو دارد و اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن. (۴) تو دار باش

و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این فعل کودکانه باشد.

در برابر غم و شادی متعادل باش (بدان کوش که به هر محالی، از حال و نهاد خویش بنگردی، که بزرگان به

شادی مشمر، و به وقت نومیدی امیدوار تر باش و نومیدی را در امید بسته دان) حتی در ناامیدی امیدوار باش

..... رایت: دوری و عچیپ بودن هر حق و باطلی از جای نشوند، و هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را

و امید را در نومیدی. در اینجا

(۹) رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش؛ خاصه

قربت خویش را؛ چندان که طاقت باشد با ایشان نیکوی کن و پیران قبیله خویش

را حرمت دار، ولیکن به ایشان مولع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی بینی،

عیب نیز بتوانی دید؛ و اگر از بیگانه ناایمن شوی، زود به مقدار ناایمنی، خویش را

از وی ایمن گردان؛ و از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.

رها و آسوده باشی قابوس نامه، عنصر المعالی کیکاووس

(۱) دوری از تعصب سبب می شود نیکوی و نواقص دیگران را توأمان درک کنیم

(۲) آزرده و نگران شوی (۳) با او دوستی کن (تا به آرامش برسی)

www.my-dars.ir

۹- کدام بیت با سایر ابیات «تقابل» مفهومی دارد؟

(۱) می نماید او وفا و مهر و جوش

(۲) نمایم جو و گندم آرم به جای

(۳) به بازار گندم فروشان گرای

(۴) جو فروش است آن نگار سنگدل

و آنکه او گندم نما و جو فروش

نه چون جو فروشان گندم نمای

که این جو فروش است و گندم نمای

با من او گندم نمایی می کند

۱۰- در کدام بیت آرایه‌ی ایهام دیده نمی‌شود؟

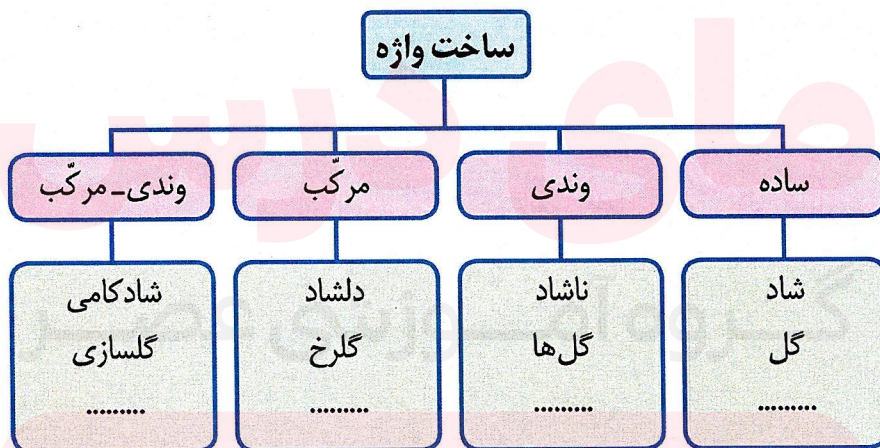
وز عمر مرا جز شب دیجور (= تاریک) نمانده است
به باد قد تو در سایه‌ی سرو سمن میرم
حشَم خرد روان شد که به هیچ کار نامد
تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی

۱) بی‌مهر رخت روز مرا نور نمانده است
۲) چمن چون بوی تو آرد، به بویت در چمن میرم
۳) بشکست قلب ما را صف کافران غمزه
۴) ای بی‌خبر بکوش که صاحب خبر شوی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
 - کتابی که در او داد سخن آرایه‌ی توان داد.
 - عشق شوری در نهاد ما نهاد.
۲. در متن درس، سه گروه کلمه متضاد بیابید.
۳. هم‌خانواده هر واژه را بنویسید.
 - حرمت: مقدار:
 - مستغنی:
۴. واژه، از نظر «ساخت» چهار نوع است:
 - **ساده:** یک جزء معنادار که به تنهایی به کار رود.
 - **وندی:** از یک جزء معنادار و یک یا چند وند تشکیل شده است.
 - **مرکب:** از دو یا چند جزء معنادار ساخته می‌شود.
 - **وندی - مرکب:** از ترکیب دو جزء معنادار و یک یا چند وند ساخته می‌شود.
 - اکنون از متن درس، واژگان مناسب بیابید و مانند نمونه در نمودار زیر قرار دهید.



www.my-dars.ir

۱۱- در همهٔ گزینه‌ها، واژه‌ها با یکدیگر هم خانواده هستند؛ بجز.....

- (۱) جلسه، مجالس، جلوس، مجالست
 (۲) رسول، مرسل، رُسل، ارسال
 (۳) تدریس، مندرس، مدرّس، درس
 (۴) تابع، متبوع، تبعیت، توابع

۵ جدول زیر را کامل نمایید. (با حفظ شخص)

مضارع اخباری	ساخت منفی	امر	فعل
.....	شنیده بودی
.....	داری می‌روی
.....	خواهید پرسید

قلمرو ادبی

- ۱ بهره‌گیری از «مَثَل» چه تأثیری در سخن دارد؟
- ۲ دو ویژگی مهم نثر این درس را بنویسید.

قلمرو فکری

- ۱ نویسنده، چه کاری را کودکانه می‌شمارد؟
- ۲ در جملهٔ زیر، نویسنده بر کدام ویژگی‌های اخلاقی تأکید می‌کند؟
«اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن.»
- ۳ مَثَل «گندم نمای جو فروش مباش.» آدمی را از چه کاری بر حذر می‌دارد؟
- ۴ برای مفهوم بیت زیر، عبارتی از متن درس بیابید.
«شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می‌گذرند»
- ۵ حدیث «حاسبوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» با کدام عبارت درس، قرابت معنایی دارد؟
زندگی کنم
این حسام خوسفی
- ۶

۱۲- آرایه‌های بیت «طرب لعل تو می را برسانید به کام / جان شیرین به لب ساغر صهبا آورد» در کدام گزینه دیده می‌شو

(۲) حس آمیزی، تلمیح، مراعات نظیر

(۱) واج‌آرایی، استعاره، تناسب

(۴) کنایه، اغراق، تشبیه

(۳) مجاز، تشخیص، تشبیه

روان خوانی خسرو

از سال چهارم تا ششم ابتدایی با خسرو هم کلاس بودم. در تمام این مدت سه سال نشد که یک روز کاغذ و مدادی به کلاس بیاورد یا تکلیفی انجام دهد. با این حال، ^(x) مستعد بودن خسرو بیشتر نمره‌هایش بیست بود. وقتی معلم برای خواندن انشا، خسرو را پای تخته صدا می‌کرد، دفترچه من یا مصطفی را که در دو طرف او روی نیمکت نشسته بودیم، برمی‌داشت و صفحه سفیدی را باز می‌کرد و ارتجالاً انشایی می‌ساخت و با صدای گرم و رسا به اصطلاح امروزی ها «اجرا می‌کرد» و یک نمره بیست با مبلغی آفرین و احسنت تحویل می‌گرفت و مثل شاخ شمشاد می‌آمد و سر جای خودش می‌نشست! و اما سبک «نگارش» که نمی‌توان گفت؛ زیرا خسرو هرگز چیزی نمی‌نوشت؛ باید بگوییم سبک «تقریر» او در انشا تقلیدی بود کودکانه از گلستان سعدی. در آن زمان ما گلستان سعدی را از بر می‌کردیم و منتخبی از اشعار شاعران مشهور و متون ادبی و نصاب الصبیان را از کلاس چهارم ابتدایی به ما درس می‌دادند. خسرو تمام درس‌ها را سر کلاس یاد می‌گرفت و حفظ می‌کرد و دیگر احتیاجی به مرور نداشت. (x)

یک روز میرزا مسیح خان، معلم انشا، که موضوع «عبرت» را برای ما معین کرده بود، خسرو را صدا کرد که انشایش را بخواند. خسرو هم مطابق معمول، دفتر انشای مرا برداشت و صفحه سفیدی از آن را باز کرد و با همان آهنگ گیرا و حرکات سر و دست و اشارت‌های چشم و ابرو شروع به خواندن کرد. میرزا مسیح خان سخت نزدیک‌بین بود و حتی با عینک دور بیضی و دسته مفتولی و شیشه‌های کلفت زنگاری، درست و حسابی نمی‌دید و ملتفت نمی‌شد که خسرو از روی کاغذ سفید، انشای خود را می‌خواند.

باری، خسرو انشای خود را چنین آغاز کرد:
«دی که از دبستان به سرای می‌شدم، در کنج خلوتی از برزن، دو خروس را دیدم

www.my-dars.ir

که درگیر ستیز
که(بال و پر افراشته، در هم آمیخته و گرد برانگیخته اند...»

در آن زمان، کلمات «دبستان» و «برزن» مانند امروز متداول ^{محلّه} نبود و خسرو از این نوع کلمات بسیار در خاطر داشت و حتی در صحبت و محاوره عادی و روزمره خود نیز آنها را به کار می برد و این یکی از استعدادهای گوناگون و فراوان و در عین حال چشمه ای از خوشمزگی های رنگارنگ او بود.

انشای ارتجالی خسرو را عرض می کردم. دنباله اش این بود:

«یکی از خروسان، ضربتی سخت بر دیده حریف نواخت به ^{ک: تسلیم شد} ^{تضمین از شاهنامه فردوسی} صدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار». لاجرم سپر بینداخت

در نیستی کوفت تا هست شد»

به نزد گرانبایگان ارجمنند
افتاده شد از بلند نامی
مگر دل نداری ز گیتی نژند
هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

۱۳- بیت «بلندی از او یافت کو پست شد

با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

- (۱) بزرگی و گردی و نام بلند
- (۲) گرچه نظر تو بر نظامی
- (۳) ز تو نام باید که ماند بلند
- (۴) افتادگی آموز اگر طالب فیضی

۱۴- مفهوم عبارت زیر کدام است؟

«بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی»

- (۱) برای بهبود حال خویش تلاش کن
- (۲) به ویژگی های ذاتی خود آگاه باش
- (۳) امور محال را رها کن
- (۴) محکم و استوار باش

۱۵- مفهوم کلی شعر «چشمه و سنگ» از نیما یوشیج با کدام بیت تناسب دارد؟

- (۱) ز خاک آفریدت خداوند پاک
 - (۲) به دریا مرو گفتمت زینهار
 - (۳) سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین شکند
 - (۴) بد و نیک مردم چو می بگذرند
- پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک
و گرمی روی تن به طوفان سپار
قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود
همان به که نامت به نیکی برند

و از میدان بگریخت. لیکن خروس ^M غالب، حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان. بر حریف مغلوب که تسلیم اختیار کرده، مخدول و نالان استرحام می کرد، رحم نیاورد و آن چنان او را می کوفت که «پولاد کوبند آهنگران». تضمین از فردوسی

دیگر طاقت دیدنم نماند. چون برق به میان میدان جستم. نخست خروس مغلوب را با دشنه ای که در جیب داشتیم، از رنج و عذاب برهانیدم و حلالش کردم. آنگاه به خروس سنگدل پرداختم و به سزای عمل ناجوانمردانه اش سرش از تن جدا و او را نیز بسمل کردم تا عبرت همگان گردد. پس هر دوان را به سرای بردم و از آنان هلیمی ساختم خوراکی که با گوشت و گندم درست می شود بس چرب و نرم.

«مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یابدت زان خورش، پرورش»

به دل راحت نشستیم و شکمی سیر نوش جان کردم: سفارش به دفع دشمن
که: آرامش داشتن [دمی آب خوردن پس از بدسگالی] به از عمر هفتاد و هشتاد سال

میرزا مسیح خان با چهره گشاده و خشنود، قلم آهنین فرسوده را در دوات چرک گرفته شیشه‌ای، فرورد و از پشت عینک زنگاری، نوک قلم را ورنده کرد و با دو انگشت بلند و استخوانی خود کُرک و پشم سر قلم را با وقار و طمأنینه تمام پاک کرد و پس از یک ربع ساعت، نمره بیست با جوهر بنفش برای خسرو گذاشت و ابدأ هم ایرادی نگرفت که بچه جان، اولاً خروس چه الزامی دارد که حرکاتش «مناسب حال درویشان» باشد؛ دیگر اینکه، خروس غالب چه بدسگالی به تو کرده بود که سر از تنش جدا کردی؟ خروس، عبرت چه کسانی بشود؟ و از همه اینها گذشته اصلاً به چه حق، خروس های مردم را سر بریدی و هلیم درست کردی و خوردی؟ خیر، به قول امروزی ها این مسائل اساساً مطرح نبود.

دریغ عرض کردم: حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد یا لای کتاب را باز کند؛ با این حال، شاگرد ممتازی بود و از همه درس های حفظی بیست می گرفت؛ مگر در ریاضی که «کمیتش لنگ بود...» و همین باعث شد که نتواند تصدیق نامه دوره ابتدایی را بگیرد.

ک: ضعف داشت

من خانواده خسرو را می شناختم. آنها اصلاً شهرستانی بودند. خسرو در کوچکی بی مادر شد. پدرش آقا رضاخان، توجهی به تربیت او نداشت؛ فقط مادر بزرگ او بود که نوه پسریش را از جان و دل دوست می داشت. دل خوشی و دل گرمی و تنها پناه خسرو

هم در زندگی همین مادر بزرگ بود؛ زنی باخدا، نماز خوان، مقدّس. با قربان و صدقه خسرو را هر روز می‌نشاند و وادار می‌کرد قرآن برایش بخواند.

دیگر از استعداد های خداداد خسرو، آوازش بود.

معلم قرآن ما میرزا عباس بود. شعر هم می‌گفت؛ زیاد هم می‌گفت؛ اما به قول نظامی ^{ک: یاوه گوئی} «خشت می‌زد». زنگ قرآن که می‌شد، تا پایش به کلاس می‌رسید، به خسرو می‌گفت: «بچه! بخوان.» خسرو هم می‌خواند.

(ایهام: ۱) غوغا (۲) دستگاهی در موسیقی

خسرو، موسیقی ایرانی، یعنی آواز را از مرحوم درویش خان آموخته بود. ^{استعداد هنری y} یک روز که خسرو زنگ قرآن، در «شهنواز» شوری به پا کرده بود، مدیر مدرسه که در ایوان دراز از بر کلاس‌ها رد می‌شد، آواز خسرو را شنید. وارد کلاس شد و به میرزا عباس عتاب کرد که «این تلاوت قرآن نیست. آواز خوانی است!». میرزا عباس تا خواست جوابی بدهد، خسرو این بیت سعدی را با آواز خوش شش دانگ خواند:

«اُشتر به شعر عرب (در حالت آمده است و طرب) ^{سر شوق آمده است} مریض و ناقص در اینجا: پی‌ذوق

* اهمیت و لزوم وجود
..... و در انسان
نسبت به زیبایی‌ها

ا گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری»

مدیر آهسته از کلاس بیرون رفت و دم برنیاورد. خسرو همچنان می‌خواند و مدیر از پشت در گوش می‌داد و لذت می‌برد که خود، مردی ادیب و صاحب دل بود. یک روز خسرو برخلاف عادت مألوف یک کیف حلبی که روی آن با رنگ روغن ناشیانه گل و بته نقاشی شده بود، به مدرسه آورد. همه حیرت کردند که آفتاب از کدام سمت برآمده که خسرو کیف همراه آورده است!

زنگ اول، نقاشی داشتیم. معلم نقاشی ما یکی از سرتیپ‌های دوران ناصرالدین شاه بود و ما هم او را «جناب سرتیپ» می‌گفتیم.

خسرو با آنکه کیف همراه آورده بود، دفتر نقاشی و مداد مرا برداشت و تصویر سرتیپ را با «ضمایم و تعلیقات» در نهایت مهارت و استادی کشید و نزد او برد و پرسید: «جناب سرتیپ، این را من از روی «طبیعت» کشیده‌ام؛ چطور است؟» مرحوم سرتیپ آهسته اندکی خود را جمع و جور کرد و گفت: «خوب کشیدی؛ دستت خیلی قوت داره!».

خسرو در کیف را باز کرد. من که پهلوی او نشسته بودم، دیدم محتوای آن کوزه‌های رنگارنگ کوچکی بود پر از انواع «مرباجات».

۱۶- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری
اگر آدمی را نباشد خراس
بی حذر باشد از آن شیری که هست اشتر فکن
سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم

۱) اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب
۲) شتر را چو شور و طرب در سر است
۳) اشتر نادان به نادانی فرو خسید به راه
۴) خاک را زنده کند تربیت باد بهار

معلوم شد مادر بزرگش مربا پخته و در بازگشت از زیارت قم آن کیف حلبی و کوزه‌ها را آورده بود.

خسرو بزرگ‌ترین کوزه را که مربای به داشت، خدمت جناب سرتیپ برد و دو دستی تقدیمش کرد. سرتیپ هم که (رهاوردی بان دندان) نصیبش شده بود، با خوش رویی و در عین حجب و فروتنی آن را گرفت و بالا کشید و هر وقت مربا از کوزه بیرون نمی‌آمد، با سر انگشت تدبیر آن را خارج می‌کرد و با لذت تمام فرو می‌داد و به صدای بلند می‌گفت:

«الها! صد هزار مرتبه شکر»، که «شکر نعمت، نعمت افزون کند». «مهم» تضمین از مولوی

گفتم خسرو، آوازی بسیار خوش داشت و استعدادی فیاض در فرا گرفتن موسیقی. وقتی که از عهده امتحان سال ششم ابتدایی برنیامد، یکی از دوستان موسیقی شناس که در آن اوان دو کلاس از ما جلوتر بود، به خسرو توصیه کرد که به دنبال آموختن موسیقی ملی برود... خسرو بی میل نبود که دنبال موسیقی برود؛ ولی وقتی موضوع را به مادر بزرگش گفت، به قول خسرو، اشک از دیده روان ساخت که ای فرزند، حالالت نکنم که (مطربی و مسخرگی پیشه سازی) که «همه قبیله من عالمان دین بودند». خسرو هم با آنکه خودرو و خودش بود، اندرز مادر بزرگ ناتوان را به گوش اطاعت شنید و پی موسیقی نرفت.

خسرو در ورزش هم استعدادی شگرف داشت. با آن سن و سال با شاگردان کلاس‌های هشتم و نهم (مدرسه ما نه کلاس بیشتر نداشت) کشتی می‌گرفت و همه را زمین می‌زد؛ به طوری که در مدرسه حریفی در برابر او نماند. گفتم که خسرو در ریاضیات ضعیف بود و چون نتوانست در این درس نمره هفت بیاورد، با آنکه نمره‌های دیگرش همه عالی و معدل نمره‌هایش ۱۵/۷۵ بود، از امتحان ششم ابتدایی رد شد؛ پس ترک تحصیل کرد و دنبال ورزش را گرفت.

من دیگر او را نمی‌دیدم تا روزی که اولین مسابقه قهرمانی کشتی کشور برگزار شد. خسرو را در میان تشک با حریفی قوی پنجه که از خراسان بود، دیدم. خسرو حریف را با چالاکی و حسابگری به قول خودش «فرو کوفت» و در چشم به هم زدنی پشت او را به خاک رسانید؛ قهرمان کشور شد و بازوبند طلا گرفت. دیگر «خسرو پهلوان» را همه می‌شناختند و می‌ستودند و تکریمش می‌کردند؛ ولی چه سود که «حسودان تنگ نظر و

تضمین از سعدی

پیش گرفتن راه و روش غیر معمول *

استعداد ورزشی

ک: شکستش داد

تضمین از سعدی

بد ذات ("گهر" در ادبیات به معنی "سرشت و ذات" نیز کاربرد دارد)

عنودان بد گهر اوی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند (این عین گفته خود اوست، در روزگار شکست و خفت) به طوری که در مسابقات سال بعد با رسوایی شکست خورد و بی سر و صدا به گوشه‌ای خزید و رو نهان کرد و به کلی ورزش را کنار گذاشت که دیگر «مرد میدان نبود». این شکست او را از میدان قهرمانی به منجلاب فساد کشید. «فی الجمله نماند از معاصی منکری که نکرد و مُسکری که نخورد.» اتریاکی و شیرهای شد و کارش به ولگردی کشید.

روزی در خیابان او را دیدم؛ شادی کردم و به سویش دویدم. آن خسرو مهربان و خون گرم با سردی و بی مهری بسیار نگاهم کرد. از چهره تکیده‌اش بدبختی و سیه‌روزی می‌بارید. چشم‌های درشت و پر فروغش چون چشمه‌های خشک شده، سرد و بی حالت شده بود. شیره تریاک، آن شیر بی باک را چون اسکلتی وحشتناک ساخته بود. خدای من! این همان خسرو است؟!

از حالش پرسیدم؛ جوابی نداد. ناچار بلندتر حرف زدم؛ با صدایی که به قول معروف، گویی از ته چاه در می‌آمد، با زهر خندی گفت: داد نزن؛ «من گوش استماع ندارم، لمن تقول». تضمین از سعدی
فهمیدم گر هم شده است. با آنکه همه چیز خود را از دست داده بود، هنوز چشمه ذوق و قریحه و استعداد ادبی او خشک نشده بود و می‌تراوید. از پدر و مادر بزرگش پرسیدم. آهی کشید و گفت: «مادر بزرگم دو سال است که مرده است. بابام راستش نمی‌دانم کجاست».

گفتم: «خانه ات کجاست؟» که انسان بی سر پناه و بی سرپرست

آه سوزناکی کشید و در جوابم خواند:
«کیوتری که دگر آشیان نخواهد دید»
و بدون خدا حافظی، راه خود گرفت و رفت.
از این ملاقات، چند روزی نگذشت که خسرو در گوشه‌ای، زیر پلاسی مُندرس، بی سرو صدا، جان سپرد و آن همه استعداد و قریحه را با خود به زیر خاک برد.

عبدالحسین وجدانی

www.my-dars.ir

۱۷- در کدام گزینه یکی از هم‌خانواده‌های ذکر شده نادرست است؟

- (۱) عادل ← عدالت / معدل / عدول
(۲) بقا ← باقی / بقیه / بقعه
(۳) طبع ← اطباع / مطبوع / طبیعت
(۴) طالع ← مطلع / طلّیعه / طلوع

۱۸- به کمک کلمه «دل» در چند بیت زیر واژه‌ی «وندی- مرکب» ساخته شده است؟

الف) نثار تیغ تو کردم به رغبتی جان را / که خضر، دل زده از عمر جاودان گردید

ب) هر زمان از چشم و لعلش، غمزه‌ای و خنده‌ای / جان فزودن کیش دیدم، دل ربودن مذهبش

ج) در عاشقی ثابت قدم هرگز نباشد آن که او / از کوی یار دلستان از بیم جان پا می‌کشد

د) عالم ز دل تهی و آن مه نمی‌دهد / از دلبری هنوز زمانی امان حسن

هـ) جاهل با تو نماید همدلی / عاقبت زحمت زند از جاهلی

چهار (۴)

سه (۳)

دو (۲)

یک (۱)

درک و دریافت

۱ نویسنده داستان، در بخش زیر برای جذابیت اثر خود از چه شگردهایی، بهره گرفته است؟

یکی از خروسان، ضربتی سخت بر دیده حریف نواخت به صدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار». لاجرم سپر بینداخت و از میدان بگریخت. لیکن خروس غالب، حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان. بر حریف مغلوب که تسلیم اختیار کرده، مخدول و نالان استرحام می‌کرد، رحم نیاورد و آن چنان او را می‌کوفت که «پولاد کوبند آهنگران».

۲ اگر شما به جای نویسنده بودید، این داستان را چگونه به پایان می‌رسانید؟

۱۹- کلمه‌های کدام گروه، با سایر گروه‌ها، تفاوت دارد؟

(۲) عنان و افسار، فوج و گروه

(۱) شبح و کالبد، جاندار و ذی‌حیات

(۴) جاه و مقام، اوان و هنگام

(۳) اقبال و ادبار، تأمل و ارتجالاً

۲۰- در کدام گروه کلمه، غلط املائی وجود دارد؟

(۱) بسمل کردن، عینک دور بیضی و دسته مفتولی، حریف مقلوب

(۲) محاوره عادی و روزمره، متداول و معمول، وقار و طمأنینه

(۳) آفرین و احسنت، تقریر و بیان، رهانیدن از رنج و عذاب

(۴) نصاب‌الصبيان، مخدول و نالان، استرحام کردن

۲۱- کدام آرایه‌ها در بیت زیر یافت می‌شود؟

«روز مرا تیره ساخت ماه فروزنده‌ای کاینه آفتاب روی دلارای اوست»

(۲) تشبیه - کنایه - استعاره

(۱) حس آمیزی - جناس - استعاره

(۴) استعاره - کنایه - ایهام

(۳) تشبیه - اغراق - مجاز

۲۲- در کدام گزینه واژه‌های هم‌خانواده به کار نرفته است؟

- (۱) اگر تو فارغی از حال دوستان یارا
(۲) هر دمش با من دلسوخته لطفی دگر است
(۳) طمع ز فیض کرامت مبر که خلق کریم
(۴) خداترس باید امانت گزار
- فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را
این گدا بین که چه شایسته‌ی انعام افتاد
گنه ببخشد و بر عاشقان ببخشاید
امین کز تو ترسد امینش مدار

ادبیات تعلیمی

تحلیل فصل و کونه‌ها

در این فصل، متن‌هایی را خواندیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه اندرز بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند.

اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی) و آثار طنز، جنبه تعلیمی دارند.

۲۳- در بیت زیر «مسند» کدام است؟

- «شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر
خاک (۲) پر هوس (۱)
کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو»
سرای (۳) سر پر هوس (۴)

۲۴- در میان واژه‌های زیر چند واژه مرکب وجود دارد؟

- (غزلواره - هفده‌گانه - ابریشم - مداد پاک‌کن - وطن‌خواه - افزایش - پر زور - زودگذر)
سه (۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴)

۲۵- نقش دستوری اجزای مشخص شده در متن زیر به ترتیب چیست؟
«درباره مولوی در آن سال عطار در خود احساس علاقه عجیبی یافت. پیرمرد نسخه‌ای که اثر دوران جوانی خودش بود به این کودک هدیه کرد.»

۲) نهاد - مفعول - متمم
۴) متمم - مفعول - مسند

۱) مفعول - مسند - متمم
۳) نهاد - مفعول - مسند

زندگی ادبیات شعر و

۲

درس سوم: سفر به بصره
کارگاه متن پژوهی
گنج حکمت: شبی در کاروان
درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)
کارگاه متن پژوهی
درس پنجم: کلاس نقاشی
کارگاه متن پژوهی
روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود

۲۶- آرایه‌های مقابل کدام بیت نادرست است؟

آید آهسته برون این آهنگ (حس آمیزی)
بدین گونه مایل به جور و جفایی (استعاره)
تیر آهی که به وقت سحر انداخته‌ایم (تشبیه)
چرا از در حق شوم زرد روی (کنایه)

۱) دید کز آن دل آغشته به خون
۲) سپردم به تو دل، ندانسته بودم
۳) هیچ شک نیست که روزی اثری خواهد کرد
۴) نرفتم به محرومی از هیچ کوی

www.my-dars.ir